

296-131

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 296

Date of filing: 9 Jan 96

** AWARD - Type of Award _____
- Date of Award _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of Mr Ameli
- Date _____
_____ pages in English 27 pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

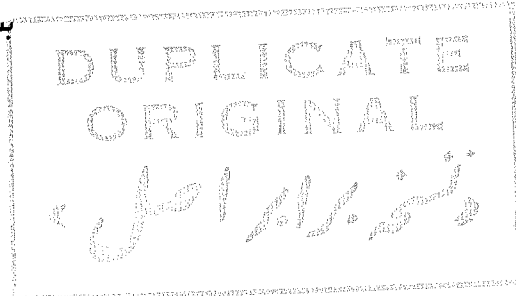
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

CONCURRING OPINION

Case No. 296
Chamber Two

131

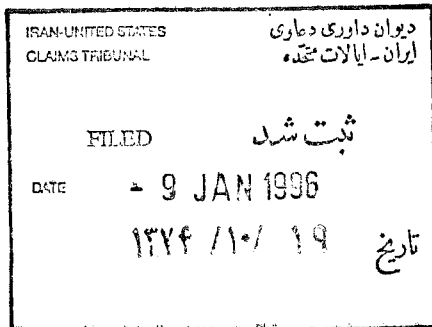
بسمه تعالی



پرونده شماره ۲۹۶

شعبه دو

حکم شماره ۲ - ۲۹۶ - ۵۶۴



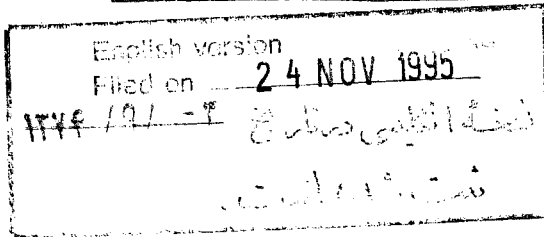
پرویز صدیق بواناتی،

خواهان،

- و -

دولت جمهوری اسلامی ایران،

خوانده.



نظر موافق کورش حسین عاملی

۱ - گرچه به نظر اینجانب، به دلایل متعدد، علاوه بر دلایلی که همکاران سابق من در تصمیم پرونده الف ۱۸ (۱) اقامه کرده‌اند، دیوان صلاحیت رسیدگی به دعاوی اتباع مضاعف ایران و ایالات متحده را ندارد، اما با حکم پرونده حاضر تا آنجا که دعاوی خواهان را به دلیل عدم غلبه و موثر نبودن تابعیت آمریکایی وی رد می‌کند موافقم، زیرا که حکم با رویه دیوان منطبق است. در بخش اول نظر حاضر، به ذکر دلایل خود درباره موثر نبودن تابعیت آمریکایی خواهان خواهم پرداخت و در بخش

۱- بنگرید به، نظر مخالف داوران ایران نسبت به رای شماره الف ۱۸-۳۲ مورخ ۱۷ فروردین ماه ۱۳۶۳ [ششم آوریل ۱۹۸۴] هیئت عمومی دیوان، در پرونده جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، چاپ شده در 5 Iran-U.S. C.T.R. 275.

دوم یک تصمیم اخیر کمیسیون حل و فصل دعاوی خارجی ایالات متحده را مورد بحث قرار خواهم داد که هر چند واقعیات آن با واقعیات پرونده حاضر یکسان است اما بر خلاف حکم حاضر، به غلط نتیجه گرفته است که تابعیت آمریکایی خواهان غالب و موثر بوده است.

اول

۲ - گرچه حکم در ابتدا نظر می‌دهد که خواهان در دوره ذریبط دارای تابعیت اکتسابی ایالات متحده بوده، لیکن سرانجام نتیجه می‌گیرد که طی آن دوره تابعیت آمریکایی وی موثر نبوده است. بندهای ۱۳ و ۱۸ حکم. به عقیده من، مبانی روشنی وجود داشته که ثابت می‌کند تابعیت اکتسابی آمریکایی خواهان در برابر ایران، یعنی کشور تابعیت اصلی و زادگاه وی، از دیدگاه بین‌المللی فاقد اثر بوده و لذا دیوان نباید مقید به عملکرد ایالات متحده باشد.

۳ - همانطور که در حکم احراز شده است، خواهان در تاریخ ۲۴ اسفندماه ۱۳۱۴ [۱۵ مارس ۱۹۳۶] در ایران متولد شد و طرفین در این باب اختلاف نظر ندارند که وی، به موجب حقوق ایران به لحاظ تولد از والدین ایرانی در ایران، تبعه آن کشور است. بندهای ۴ و ۱۳ حکم. حسب مندرجات حکم، خواهان ثابت نکرده که تابعیت ایرانی خود را ترک نموده است. بند ۱۳ حکم.

۴ - مطابق حقوق ایران، ترک تابعیت ایرانی باید قبل از کسب تابعیت خارجی و با رعایت برخی الزامات صورت گیرد. تابعیت اکتسابی خارجی هر تبعه ایران که بدون رعایت الزامات قانونی ایران تحصیل شده باشد طبق حقوق ایران کان لم یکن بوده و تبعه مزبور صرفاً "ایرانی شناخته می‌شود مگر آنکه، بنابه مصالح ملی، وزارت امور خارجه یا سفیر ایران در کشور خارجی مورد نظر به نیابت از وزارت امور خارجه، بنابه

درخواست شخص و با رعایت سایر الزامات، درخواست ترک تابعیت فرد مزبور را پذیرفته و تصمیم به شناسایی تابعیت خارجی وی اتخاذ نماید. مواد ۹۸۸ و ۹۸۹ قانون مدنی ایران و تبصره الحاقی ماده ۹۸۹ مصوب ۱۵ بهمن‌ماه ۱۳۳۷ [چهارم فوریه ۱۹۵۹] و نیز تصویب‌نامه مورخ ۲۲ آذرماه ۱۳۴۶ [۱۳ دسامبر ۱۹۶۷] که در پانوش ۱ بند ۶ حکم به آن اشاره شده است.

۵ - در حکم احراز شده است که خواهان کمتر از یک ماه پس از کسب تابعیت ایالات متحده، در مارس ۱۹۷۴ آن کشور را ترک کرد و هرگز به منظور استقرار در ایالات متحده به آنجا بازنگشت. بندهای ۴ و ۱۵ حکم. در حکم همچنین احراز شده است که در هیچ زمان بعد از تاریخ فوق‌الذکر "خواهان در ایالات متحده نه مال قابل ملاحظه‌ای دارا بوده و نه محل سکونتی در اختیار داشته است" و "تنها دلیل استمرار وابستگی خواهان به این کشور در طول اقامتش در آلمان" از مارس سال ۱۹۷۴ یا در واقع از تاریخ کسب تابعیت ایالات متحده در ۳۰ بهمن‌ماه ۱۳۵۲ [۱۹ فوریه ۱۹۷۴] "این بود که در سال ۱۹۸۴، یعنی سه سال پس از رسمیت یافتن بیانیه‌های الجزایر و دو سال پس از آغاز رسیدگی‌های حاضر، در انتخابات ایالات متحده رای داد." بند ۱۵ حکم. روشن است که خواهان از زمان کسب تابعیت ایالات متحده در سال ۱۹۷۴ هیچگاه اظهارنامه مالیاتی نیز نزد مراجع مالیاتی آن کشور ثبت نکرد. (۲)

۶ - علاوه براین، حکم نتیجه‌گیری می‌کند که "خواهان طی دوره ذریبط تبعه هر دو کشور ایران و ایالات متحده بوده است" (بند ۱۳) و سپس مبادرت به تعیین تابعیت غالب و

۲- بند ۶۰۱۲(الف)(۱) (الف) قانون مالیات بر درآمد ایالات متحده، که در دوره ذریبط در پرونده حاضر مجرا بوده، مقرر می‌دارد که هر تبعه آمریکایی مکلف است در هر سال مالیاتی برای درآمد ناخالص سالانه ۷۵۰ دلار یا بیشتر اظهارنامه مالیاتی ثبت نماید. P.L. 96-589, § 3(b)(1); PL. 95-30, § 104. مضافاً طبق بند (ج) ۱۱۷ بورس‌های تحصیلی اعطایی به ازای تعهد انجام خدمت در آینده، مشمول مالیات است.

موثر وی در دوره مذکور می‌نماید (بند ۱۴). یافته حکم راجع به اینکه خواهان تابعیت ایالات متحده دارد مبتنی بر این نظر است که "استدلال خوانده مبنی بر اینکه خواهان با ترک ایالات متحده یکماه پس از اکتساب تابعیت آن کشور تابعیت آمریکایی خود را از دست داده است برای دیوان قابل قبول نیست"، زیرا در حکم احراز شده است که، "ماده‌ای از قانون مهاجرت و تابعیت ایالات متحده که خوانده بدان استناد کرده مقرر می‌دارد که در صورتی که شخصی ظرف پنج سال از تاریخ اکتساب تابعیت ایالات متحده در خارج از آن کشور بطور دائم اقامت گزیند، دولت ایالات متحده - با شهادتنامه‌ای در توجیه امر - به منظور لغو تابعیت اکتسابی وی اقدام قانونی آغاز خواهد کرد" و سپس با ذکر ماده ۳۴۰ (الف) قانون مهاجرت و تابعیت ایالات متحده، 8 U.S.C. § 1451(a)، حکم ادامه می‌دهد که "ادله‌ای مبنی بر اینکه دولت ایالات متحده هیچگاه چنین اقدامی علیه آقای بواناتی آغاز کرده باشد نزد دیوان موجود نیست" و "به علاوه، در سوابق پرونده مدارک متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد دولت ایالات متحده از طریق کنسولگری خود در مونیخ با آقای بواناتی همواره مانند یکی از اتباع خود رفتار کرده است". بند ۱۳ حکم.

۷ - لیکن خوانده واقعیت کسب تابعیت آمریکایی خواهان را انکار نمی‌کند. خوانده همچنین قبول دارد که ایالات متحده از زمان اعطای تابعیت به خواهان با وی مانند یک تبعه خود رفتار کرده و کنسولگری ایالات متحده در مونیخ گذرنامه وی را تمدید نموده و تابعیت آمریکایی خواهان رسماً توسط ایالات متحده لغو نشده است. اما، بطوریکه در حکم آمده، "خوانده استدلال می‌نماید که دیوان" برای مقاصد پرونده حاضر "نباید خواهان را تبعه ایالات متحده بشناسد" و برای تابعیت وی از لحاظ بین‌المللی ارزشی قابل شود زیرا خواهان در ماه مارس ۱۹۷۴، یعنی فقط یک ماه پس از کسب تابعیت ایالات متحده از آن کشور خارج شد و از آن به بعد نیز علقه^۶ کافی در آن کشور نداشته است. بند ۸ حکم. حکم همچنین اشعار می‌دارد که

"ایران در این مورد، به ماده ۳۴۰ (د) قانون مهاجرت و تابعیت ایالات متحده، 8 U.S.C. § 1451 (d) و همچنین به برخی از رویه‌های بین‌المللی استناد می‌کند." همان ماخذ. روشن است که استدلال خوانده، برخلاف آنچه که در حکم آمده، این نیست که خواهان تابعیت آمریکایی خود را از دست داده بلکه اینست که دیوان نباید تابعیت آمریکایی وی را به رسمیت بشناسد و برای آن در برابر ایران اثر بین‌المللی قابل شود. بند ۱۳ حکم.

۸ - حکم به دلیل اینکه خواهان آلمان را محل اقامت خود قرار داده و بنابراین قصد اقامت دایم در ایالات متحده نداشته، به درستی وی را مشمول ماده ۳۴۰ (د) قانون مهاجرت و تابعیت ایالات متحده، 8 U.S.C. § 1451(d) می‌شناسد. (۳) بند ۱۳ حکم. این مطلب همچنین با این یافته حکم تایید شده است که "خواهان در ایالات متحده نه مال قابل ملاحظه‌ای دارا بوده و نه محل اقامتی در اختیار داشته است." بند ۱۵ حکم. اما حکم اساساً به این لحاظ که دلیل و مدرکی حاکی از اقدام قانونی ایالات متحده برای لغو تابعیت آمریکایی بواناتی در دست نیست، آثار مقرر در آن قانون ایالات متحده را بر تابعیت آمریکایی خواهان مترتب نمی‌کند.

۳ - ماده مزبور، که در پانوش ۲ بند ۸ حکم نیز نقل گردیده، چنین مقرر می‌دارد:

هرگاه شخصی که قرار است تابعیت [ایالات متحده] را اکتساب کند، ظرف پنج سال [در اصلاحیه نوامبر ۱۹۸۶، ظرف یکسال] بعد از اکتساب تابعیت، به موطن اصلی خود مراجعت کند و یا به کشور خارجی دیگری رفته و در آنجا اقامت دایم اختیار نماید، عمل او علی‌الظاهر دلیل آن محسوب می‌شود که در هنگام ثبت درخواست تابعیت، قصد اقامت دایم در ایالات متحده نداشته است و در نبود دلایل مخالف، در جریان رسیدگی مربوطه، مجوز کافی محسوب می‌شود که به علت اختلافی یک واقعیت اساسی یا قلب عمدی واقعیت، دستور اعطای تابعیت به شخص مزبور و گواهی تابعیت وی لغو گردد و لغو دستور و گواهی مزبور از تاریخ اصلی اعطای آنها رسمیت خواهند یافت. مأمورین سیاسی و کنسولی ایالات متحده در کشورهای خارجی مکلفند هر چند گاه یکبار فهرستی از اسامی کسانی را که در حوزه مأموریت آنها بوده و بدان طریق اکتساب تابعیت نموده و در موطن اصلی خود یا در هر کشور خارجی دیگری اقامت دایم اختیار کرده‌اند تهیه و از طریق وزارت امور خارجه در اختیار وزارت دادگستری قرار دهند. فهرست‌های گواهی شده مزبور به عنوان ادله در جریان رسیدگی مربوطه به لغو دستور اعطای تابعیت و گواهینامه اکتساب تابعیت در کلیه دادگاهها قابل قبول خواهد بود.

۹ - براساس حقوق بین‌الملل، اعطای تابعیت توسط یک کشور به اتباع کشور دیگر با نقض قوانین کشور تابعیت اصلی فرد، مانند مورد حاضر، در صلاحیت انحصاری و داخلی کشور اعطا کننده تابعیت نیست. لذا در مواردی که قانون کشور اعطا کننده تابعیت، خود مقرراتی در باب سلب یا از دست دادن تابعیت دارد، (۴) دیوان به طریق اولی باید بی‌درنگ به مفاد آن برای عدم شناسایی چنین تابعیت اکتسابی استناد کند، نه آنکه با سادگی محض هر دو تابعیت را بطور یکسان به رسمیت شناخته، مبادرت به تعیین تابعیت غالب و موثر نماید. گرچه من موافقم که استدلال حکم با رویه متخذه دیوان در پیروی از تصمیم پرونده الف ۱۸ منطبق است، لیکن در صورتی که نظر من در حکم حاضر رعایت می‌شود، به جای اعلام نظر موافق با نتیجه حکم، به آن کاملاً" رای موافق می‌دادم.

۱۰ - اینکه ایالات متحده تابعیت خواهان پرونده حاضر را عملاً" لغو نکرده، نباید در این دیوان دلیل قطعی بر موثر بودن تابعیت اکتسابی خواهان در برابر تابعیت ایران تلقی گردد. همین نظر در پرونده‌های مورد بحث در ذیل اتخاذ شده است.

۱۱ - افزون بر این، در نظر جداگانه‌ای که سه تن از قضات دیوان عالی کشور ایالات متحده در پرونده‌ای راجع به ماده ۳۵۲(الف)(۱) قانون مهاجرت و تابعیت ایالات متحده، - که در پرونده حاضر مطمح نظر نیست - مشترکاً" به ثبت رسانده‌اند چنین آمده است: "حمایت اتباع آمریکایی در خارج از ایالات متحده همواره مساله‌ای بسیار حساس بوده و امروزه نیز می‌باشد. این مساله به ویژه در مورد کشورهای بلژیک، یونان، فرانسه، ایران، اسرائیل، سوئیس و ترکیه مصداق دارد زیرا کشورهای مزبور خروج تابعیت اتباع خود را که تابعیت آمریکایی کسب می‌کنند به رسمیت نمی‌شناسند.

۴- راجع به از دست دادن تابعیت ایالات متحده به علت خروج از تابعیت، بنگرید به ماده ۳۴۹ قانون مهاجرت و تابعیت ایالات متحده، 8 U.S.C. § 1481 که در پانوش شماره ۱۷ در زیر نقل شده است.

اختلاف عقیده‌ای که در برخی از این زمینه‌ها بروز می‌کند به مقدار زیادی بر دشواری امر می‌افزاید. البته ایالات متحده تنها کشوری نیست که اقامت در خارج از آمریکا را دلیل خروج ارادی از تابعیت تلقی می‌کند. ۲۹ کشور از کشورهای جهان از جمله بریتانیا و هفت کشور عضو کشورهای مشترک‌المنافع [بریتانیا] تابعیت اکتسابی افرادی را که در خارج از کشور اقامت دارند لغو می‌کنند اگر چه تعداد سالهای اقامت در خارج برای این کشورها از ۲ سال تا ۱۰ سال متغیر است. تنها چهار کشور، یعنی چکسلواکی، لهستان، افغانستان و یوگسلاوی هستند که خروج از تابعیت را هم در مورد اتباع بومی و هم در مورد اتباع اکتسابی اعمال می‌کنند. حتی سازمان ملل نیز دو رفتار مختلف با اتباع بومی و افرادی که تابعیت اکتسابی دارند تجویز می‌کند. طبق ماده ۷ کنوانسیون سال [۱۹۶۱] سازمان ملل متحد در کاهش موارد بی‌تابعیتی، (۱۵) افرادی که تابعیت کشوری را اکتساب و به مدت ۷ سال در خارج از آن کشور اقامت کنند ممکنست از تابعیت خارج شوند مگر آنکه قصد خود را به حفظ تابعیت اکتسابی اعلام نمایند". (۶) این ملاحظات خصوصا" در مورد آن دسته از قوانین تابعیت اهمیت به سزایی پیدا می‌کند که علیرغم سهولت آنها در اعطای تابعیت به اتباع سایر کشورها، برای حفظ موازنه، موارد متعددی نیز برای از دست دادن تابعیت مذکور در آنها مقرر شده است. چنین ملاحظاتی در پرونده حاضر مصداق دارد، زیرا خواهان تقریبا" بلافاصله پس از کسب تابعیت ایالات متحده آن کشور را ترک کرد و متجاوز از بیست سال در آلمان اقامت گزید، و نیز از آن جهت که در قوانین ایالات متحده مقرراتی شامل وضعیت خواهان وجود دارد که اگر مقامات ایالات متحده طبق آن عمل می‌کردند، از خواهان سلب تابعیت می‌شد.

۵- 989 U.N.T.S. 175.

۶- نظر جداگانه قاضی کلارک که قاضی هارلن و قاضی وایت به آن پیوستند.
Schneider v. Rusk, 377 U.S. 163, at 174, 12L.Ed.2d218, 84 S.Ct.1187 (1964).

۱۲ - به عقیده من، حکم باید به این دلیل ادعا را رد می‌کند که در شرایط پرونده حاضر، ایران، نه تنها طبق حقوق خود به شرح مندرج در بند ۴ بالا، بلکه همچنین طبق حقوق بین‌الملل و حقوق ایالات متحده، هیچ تعهدی ندارد که تابعیت اکتسابی خواهان را به رسمیت بشناسد. حکم نمی‌بایست خواهان را تبعه ایالات متحده و در نتیجه تبعه مضاعف ایران و آن کشور می‌شناخت و سپس به موجب تصمیم نادرست هیئت عمومی دیوان در پرونده الف ۱۸ موضوع غلبه تابعیت آمریکایی وی را در مقایسه با تابعیت ایرانیش مورد بررسی قرار می‌داد. بند ۱ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی، دیوان را مکلف می‌نماید که تعیین کند آیا یک تبعه ایالات متحده از نظر بیانیه مزبور تابعیت آن کشور را داشته است یا خیر. حکم همچنین می‌پذیرد که طبق تصمیم پرونده الف ۱۸ "دیوان ابتدا باید تعیین کند که آیا خواهان... تبعه ایالات متحده بوده یا تبعه ایران و یا تبعه هر دو کشور و در صورت اخیر، تابعیت غالب و موثر وی در طول آن دوره [ذیربط] را مشخص نماید". بند ۱۲ حکم. طبق نظر دیوان در پرونده پل دائن دو روزیر، "هر چند نتیجه رای صادره در پرونده الف ۱۸ فقط مربوط به اشخاصی است که تابعیت مضاعف ایالات متحده و ایران را دارند ولی به نظر می‌رسد که استدلال مندرج در پرونده مزبور می‌تواند عیناً در مورد کسانی که تابعیت ایالات متحده و کشور دیگری را دارند نیز صدق کند". دستور مورخ ۲۸ بهمن‌ماه ۱۳۶۴ [۱۷ فوریه ۱۹۸۶] در پرونده شماره ۴۹۸.

۱۳ - قاعده تابعیت غالب و موثر، همانگونه که توسط دیوان بین‌المللی در قضیه نوته‌بام به کار رفته و در حقوق بین‌الملل عمومی شناخته شده، محدود است به تعیین تابعیت مورد استناد در طرح ادعا و تابعیت یا وابستگی به هر کشور ثالثی غیر از کشور خواننده، زیرا به موجب قاعده رایج‌تری در حقوق بین‌الملل، داشتن تابعیت کشور خواننده مانع طرح ادعای اتباع مضاعف می‌باشد و این نظر توسط دیوان بین‌المللی در قضیه:

Reparation for Injuries Suffered in the Service of the United Nations,

Advisory Opinion (11 April 1949), [1949] I.C.J. 174, 186.

تایید شده است. این قاعده عدم مسئولیت در کنوانسیون سال ۱۹۶۵ واشنگتن راجع به حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری مابین یک کشور و اتباع سایر کشورها

(Washington Convention on the Settlement of Investment Disputes between States and Nationals of Other States of 1965)

نیز به رسمیت شناخته شده است. (۷) کنوانسیون مزبور مورد تصویب بسیاری از کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای در حال توسعه قرار گرفته و ظرف یک ماه از امضای آن به مرحله اجرا در آمده و تا اکتبر ۱۹۹۴ به تصویب ۱۱۵ کشور رسیده است. (۸) بسیاری از پیشنهادها مخالف مبنی بر حفظ صلاحیت مرکز داوری و سازش کنوانسیون (ICSID) نسبت به اشخاص حقیقی که ضمناً تابعیت کشور خواننده را نیز دارا باشند در کلیه موارد در مراحل مقدماتی تنظیم کنوانسیون در جلسات مشورتی منطقه‌ای و کمیته حقوقی رد شد و این بدان سبب بود که قاعده عدم مسئولیت در حل و فصل بین‌المللی اختلافاتی که کشوری طرف آن باشد به رسمیت شناخته شده و بدین ترتیب، بنحو عاقلانه‌ای از بروز مشکلات متعددی جلوگیری بعمل آمد. (۹)

۷- 159. 575 U.N.T.S. ماده (۲) ۲۵ کنوانسیون راجع به صلاحیت مرکز آن نسبت به دعاوی اتباع مقرر می‌دارد که:

"(۲) "اتباع کشور دیگر متعاهد" به معنای زیر است:
(الف) هر شخص حقیقی که در تاریخی که طرفین رضایت دادند اختلافات [آتی] خود را به سازش یا داوری ارجاع کنند و نیز در تاریخی که دادخواست طبق بند (۳) ماده ۳۶ ثبت شود، تبعه کشور متعاهدی غیر از کشور طرف اختلاف بوده باشد، ولی این تعریف شامل اشخاصی نمی‌گردد که در هر یک از تاریخهای مزبور تبعه کشور متعاهد طرف اختلاف بوده‌اند."

۸- NEWS FROM ICSID, vol. 12, No. 1, p.6 (Winter 1995).

International Bank for Reconstruction and Development, Convention on the Settlement of Investment Disputes between States and Nationals of Other States -- Documents concerning the Origin and the Formulation of the Convention, Vol. II, pp. 709-710, 839-840, 868-869, 876 and 877 (1968); International Bank for Reconstruction and Development, Report of the Executive Directors on the Convention on the Settlement of Investment Disputes, para. 29, *id.*, p. 1069 at 1078, *reprinted in* 4 I.L.M. 524, 528 (1965); see also A. Broches, The Convention on the Settlement of Investment Disputes between States and Nationals of Other States, 136 *Recueil des Cours* 330, 357-358 (1972-II).

۱۴ - کنوانسیون ۱۹۳۰ لاهه در باب پاره‌ای مسایل مربوط به تعارض قوانین تابعیت (۱۰)

(The Hague Convention Concerning Certain Questions Relating to the Conflict of Nationality Laws of 1930)

حتی در حدی که مورد استناد تصمیم پرونده الف ۱۸ است در ماده ۱ مقرر می‌دارد که نحوه عمل هر کشور در مورد تابعیت افراد باید اولاً، مطابق با قوانین خود آن کشور و ثانیاً، هماهنگ با حقوق بین‌الملل باشد تا توسط کشورهای دیگر به رسمیت شناخته شود. هیئت عمومی دیوان در پرونده الف ۱۸ تایید کرد که:

"چنانکه ماده یک کنوانسیون [لاهی] به روشنی متذکر می‌گردد، تصمیم یک دولت در باب این مسئله که چه کسانی اتباع آن به شمار می‌آیند، تا آنجا که با حقوق بین‌الملل حاکم بر تابعیت سازگار باشد، مورد احترام و رعایت دولتهای دیگر خواهد بود. بنابراین حقوق بین‌الملل تعیین نمی‌کند که چه کسی تبعه کشوری است، بلکه شرایطی را بیان می‌کند که تحت آن تعیین این تابعیت باید توسط دولتهای دیگر به رسمیت شناخته شود."

5 Iran-U.S. C.T.R. 251, 260

۱۵ - درباره مفاد "حقوق بین‌الملل" مندرج در ماده ۱ کنوانسیون لاهه، بیان شده است که:

این امر موجب کنترل افراط دولتها در اعطای تابعیت خود می‌شود به این ترتیب که اثر بین‌المللی این قبیل موارد اعطای تابعیت را تا حدود زیادی سلب می‌کند. وجود چنین کنترلی لازم است زیرا هر چند اعطای تابعیت امری است که هر کشور راساً باید طبق قوانین خود راجع به آن اتخاذ تصمیم کند، آثار این اقدام یکجانبه از لحاظ سایر کشورها در صحنه بین‌الملل ظاهر می‌شود و باید طبق حقوق بین‌الملل تعیین گردد."

OPPENHEIM'S INTERNATIONAL LAW, 9th ed. by Sir Robert Jennings and Sir Arthur Watts, vol. 1, p. 853 (Longman Group, Essex 1992).

۱۶ - حتی قضیه نوته‌بام که دیوان بین‌المللی دادگستری درباره آن تصمیم‌گیری کرده و تصمیم نادرست پرونده الف ۱۸ قویا بدان استناد نموده، مساله را به شرح زیر مشخص می‌نماید:

"به منظور تعیین قابلیت پذیرش دادخواست، دیوان باید اطمینان حاصل نماید که آیا تابعیت اکتسابی که تحت شرایط موصوف، توسط لیختن‌اشتاین به نوته‌بام اعطا گردیده، بنحو معتبری می‌تواند علیه گواتمالا مورد استناد قرار گیرد، یاخیر.

Nottebohm Case (Liechtenstein v. Guatemala) (Second Phase, Judgment of 6 April 1955), [1955] I.C.J. 1, 16-17.

دیوان بین‌المللی افزود که:

"در این باب، وکیل لیختن‌اشتاین اظهار داشت که: "سوال اساسی این است که آیا اکنون که آقای نوته‌بام تابعیت لیختن‌اشتاین را تحصیل نموده، اکتساب این تابعیت آنچنان است که باید توسط کشورهای دیگر به رسمیت شناخته شود یا خیر". این نحوه بیان درست است منوط به دو شرط: در درجه اول اینکه، آنچه در اینجا مطرح است، شناسایی رسمی برای کلیه مقاصد نبوده، بلکه صرفاً به منظور تعیین قابلیت پذیرش دادخواست است و در درجه دوم اینکه، آنچه در اینجا مطرح است، شناسایی توسط کلیه کشورها نبوده، بلکه تنها شناسایی توسط گواتمالا مطرح است". همان ماخذ، صفحه ۱۷.

دیوان همچنین بیان داشت که:

"در رویه بین‌الملل مثالهای فراوانی از اقدامات دولتها در اعمال حاکمیت داخلی خود دیده می‌شود که لزوماً و خود بخود اثر بین‌المللی ندارند و لزوماً و خودبخود برای سایر کشورها الزام آور نیستند یا تنها تحت شرایط خاصی الزام آورند: به عنوان مثال، یکی از این موارد، حکمی است که دادگاه صالحی در کشوری صادر می‌کند و در صدد استناد بدان در کشور دیگری برمی‌آید". همان ماخذ، صفحه ۲۱.

"دیوان باید تعیین کند که آیا تابعیت اعطایی به نوته‌بام از طریق اکتساب، دارای چنین ماهیتی است یا خیر و یا به عبارت دیگر، آیا پیوندهای واقعی بین نوته‌بام و کشور لیختن‌اشتاین در دوره ماقبل، همزمان و بعد از اعطای تابعیت در مقایسه با پیوندهای احتمالی بین وی و هر کشور دیگری آن چنان نزدیک بوده که بتوان این تابعیت اعطایی را واقعی و موثر و تجلی دقیق حقوقی و وضعیت اجتماعی پیوندی دانست که از قبل موجود بوده و یا

بعدا" به وجود آمده". همان ماخذ، صفحه ۲۴. تاکید اضافه شده است.

۱۷ - فردریک نوت‌بام تابعیت گواتمالا را که در آن پرونده، کشور خوانده بود، نداشت. وی در سال ۱۸۸۱ در شهر هامبورگ آلمان متولد شد و هنگام تولد و نیز موقعی که در سال ۱۹۳۹ درخواست تابعیت لیختن‌اشتاین کرد، تابعیت آلمانی داشت. گواهینامه تابعیت اکتسابی وی در اکتبر ۱۹۳۹ صادر شد و دو ماه بعد، وی از سرکنسول گواتمالا در زوریخ در گذرنامه لیختن‌اشتاین خود رواید گواتمالا گرفت. نوت‌بام به مجرد ورود به گواتمالا در ژانویه ۱۹۴۰ به وزارت امور خارجه آن کشور اطلاع داد که تابعیت لیختن‌اشتاین را گرفته و درخواست کرد که بدین لحاظ در دفتر ثبت نام اتباع بیگانه تابعیت وی از آلمانی به تابعیت لیختن‌اشتاین تغییر یابد و درخواست وی اجابت شد. برگ شناسایی وی نیز در فوریه ۱۹۴۰ و همچنین گواهینامه‌ای به همین مضمون توسط اداره ثبت احوال گواتمالا در ژوئیه ۱۹۴۰ اصلاح شد. وی تا ۱۹ اکتبر ۱۹۴۳ در گواتمالا اقامت داشت و در آن روز مقامات این کشور وی را توقیف و به پایگاه نظامی آمریکا در آن کشور منتقل کردند تا از کشور اخراج شود. حسب ادعاء اموال وی در گواتمالا در همین زمان توسط مقامات آن کشور مصادره شد. در پاسخ به یادداشت سیاسی دولت سویس مبنی بر درخواست آزادی نوت‌بام به عنوان اینکه وی تبعه یک کشور بیطرف است، وزیر امور خارجه گواتمالا خاطرنشان نمود که مسبب توقیف وی ایالات متحده است ولی اشاره‌ای به تابعیت نوت‌بام نکرد. لیکن دیوان بین‌المللی برای آگاهی گواتمالا از تابعیت لیختن‌اشتاین نوت‌بام و نحوه عملکرد آن دولت با تابعیت مزبور اثری قایل نشد.

۱۸ - دیوان نظر داد که نوت‌بام بعد از اکتساب تابعیت لیختن‌اشتاین،

"هیچگونه قصد اقامت دایم در آنجا ... در هفته‌ها، ماهها یا سالهای بعد بروز نکرد - - برعکس، وی مدت کوتاهی بعد از کسب آن تابعیت به گواتمالا رفت و قصد خود را به ماندن در آنجا کاملا" نشان داد. همان ماخذ، صفحه ۲۵.

دیوان تصمیم گرفت که

"واقعیات موجود به روشنی اثبات می‌کنند که از یک سو، هیچگونه پیوندی بین نوت‌بام و لیختن‌اشتاین وجود ندارد و از سوی دیگر، پیوند نزدیک و دیرپایی بین وی و گواتمالا وجود دارد] . از هر دو جهت، چنین پیوندی فاقد اصالت لازم برای کاری چنین خطیر است تا شایسته احترام توسط کشوری در موقعیت گواتمالا باشد. [تابعیت مزبور] بدون توجه به نهاد تابعیت آنگونه که در روابط بین‌الملل پذیرفته شده، اعطا گردیده است". همان ماخذ، صفحه ۲۶.

در نتیجه، درباره تابعیت لیختن‌اشتاین نوت‌بام که از طریق اکتساب بدست آمده بود، دیوان نتیجه‌گیری کرد که

"گواتمالا هیچگونه تعهدی ندارد که تابعیتی را که در چنین شرایطی اعطا شده به رسمیت بشناسد". همان ماخذ، صفحه ۲۶.

۱۹ - صلاحیت رسیدگی به واقعیات فراسوی گواهینامه اکتساب تابعیت و بررسی این امر که آیا فرد مورد نظر استحقاق دریافت آن را داشته یا خیر، در پرونده معروف فلکن هایمر (۲۰ سپتامبر ۱۹۵۸) مطروح در کمیسیون حل و فصل دعاوی ایتالیا - ایالات متحده به تفصیل بررسی گردید. تصمیم کمیسیون بیان می‌دارد که:

کمیسیون موظف است تابعیت واقعی آلبرت فلکن هایمر را در اوقات ذیربط مندرج در بند ۹ ماده ۷۸ معاهده صلح تعیین کند و این حق را دارد که به بررسی کلیه عناصر موضوعی و حکمی پرداخته، تعیین نماید که آیا خواهان در اوقات مذکور تابعیت ایالات متحده را داشته است یا خیر... بنابراین کمیسیون باید آزادانه بررسی کند که آیا تصمیم اداری از نوعی که در ایالات متحده به نفع آلبرت فلکن هایمر گرفته شد، دارای آنچنان ماهیتی بود که قانع کننده باشد، یا خیر.

حق جرحی که دیوان بین‌المللی دارد و به آن اجازه تشخیص این امر را می‌دهد که آیا ورای گواهینامه کسب تابعیت و اقدامات اکتساب تابعیت که مورد استناد واقع شده، حق تابعیت صحیحاً تحصیل گردیده یا خیر با قاعده بسیار گسترده تابعیت موثر که کاملاً "حاکم بر حقوق بین‌الملل بوده و به دیوان اجازه می‌دهد که وظایف حقوقی خود را به انجام

رساند و مشکلات مشخص شده را برطرف کند مطابقت
دارد. Para. 25, 14 R.I.A.A. 327, 338.

۲۰ - آلبرت فلگن هایمر از بدو تولد تبعه ایالات متحده بود و چنانکه گواهینامه کسب تابعیت آلمانی سال ۱۸۹۴ پدر وی نشان می‌دهد، در چهار سالگی به تابعیت آلمان درآمد. حداقل از ۲۴ فوریه ۱۹۴۲ ایالات متحده مجدداً او را تبعه این کشور شناخته و با وی مانند یکی از اتباع خود رفتار می‌کرد. به موجب بند ۹ ماده ۷۸ معاهده صلح، برای آنکه خواهانی حایز شرایط [معاهده] باشد باید در تاریخ سوم سپتامبر ۱۹۴۳، یعنی تاریخ ترک مواصه و ۱۵ سپتامبر ۱۹۴۷ یعنی تاریخ تاثیر معاهده، تبعه ایالات متحده بوده باشد. کشور خوانده، ایتالیا، معتقد بود که فلگن هایمر تبعه آلمان است نه تبعه ایالات متحده و در نتیجه، تبعه یکی از ملل متحد (دول متفق) نیست. لیکن کمیسیون نظر داد که:

"طبق یک رویه قضایی مسلم بین‌المللی، از دید حقوق بین‌الملل و سازمانهای بین‌المللی که ملزم به اجرای حقوق بین‌الملل می‌باشند، قوانین ملی وقایع ساده‌ای هستند، نشاندهنده اراده و فعالیت کشورها، درست همانند تصمیمات قضایی، یا اقدامات اداری."

Case concerning certain German Interests in Upper Silesia, (Decision of 25 May 1926) P.C.I.J. Series A, No. 7, p. 19.

نتیجه این است که در یک اختلاف بین‌المللی، اعلامیه‌های رسمی، شهادتنامه‌ها و گواهینامه‌ها فاقد آن اثری هستند که در حقوق داخلی بر آنها مترتب است، [بلکه] بیاناتی هستند از جانب یکی از طرفین اختلاف که وقتی مورد انکار قرار گیرند مانند هر ادعای دیگری باید به اثبات برسند". همان ماخذ، بند ۲۵، صفحات ۳۳۷-۳۳۸.

۲۱ - کمیسیون نظر داد که هم طبق حقوق آلمان و هم طبق حقوق ایالات متحده، آلبرت فلگن هایمر در سال ۱۸۹۴ و هنگامی که چهار ساله بود، به علت کسب تابعیت آلمانی توسط پدرش، تابعیت آمریکایی خود را از دست داد، تابعیت آمریکایی وی نه ابقاء و نه معلق شد، وی تا سال ۱۹۴۰ منحصراً تبعه آلمان بود و در آن سال

طبق حقوق آلمان تابعیت مزبور را از دست داد و فاقد تابعیت شد، بدون آنکه طبق حقوق آلمان یا ایالات متحده تابعیت کشور ایالات متحده را مجدداً کسب کند و علیرغم آنکه مقامات صالحه ایالات متحده تصمیم گرفته بودند که وی تبعه آن کشور بوده، مستمراً در آن کشور اقامت داشته و حداقل از ۱۹۴۲ به بعد با وی به عنوان آمریکایی رفتار شده و این مدت طبق معاهده صلح، کاملاً در داخل دوره ذیربطه، یعنی ۴۷-۱۹۴۳ قرار داشت. تصمیم فوق که در سال ۱۹۵۸ گرفته شده، به قضیه سالم (۱۹۳۲) و قضیه مدینا (۱۸۶۲) استناد کرده است و از این لحاظ، مانند خود قضیه فلگن هایمر، می‌توان به عنوان قضایای بعد از جنگ جهانی دوم و بعد از قضیه نوته‌بام بدانها استناد نمود.

۲۲ - در قضیه جرج ج. سالم (هشتم ژوئن ۱۹۳۲)، دیوان داورای ایالات متحده - مصر در رابطه با تابعیت اکتسابی آمریکایی یکی از اتباع مصر به علت رابطه بنوت و تولد در مصر، تایید کرد که:

"بنابراین دیوان داورای حق بررسی این موضوع را دارد که آیا سالم واقعا" تابعیت آمریکایی دارد یا خیر.

اعتراض دولت آمریکا مبنی بر اینکه چنین دلایلی تنها باید در محضر دادگاههای آمریکایی ارائه شوند زیرا دادگاههای مذکور هستند که به موجب ماده ۲۳ قانون مورخ ۲۹ ژوئن ۱۹۰۶ صلاحیت دارند در صورت اثبات تقلب، از هر تبعه اکتسابی سلب تابعیت کنند، در محضر یک دیوان داورای بین‌المللی پذیرفته نیست. رای دادگاه داخلی می‌تواند برای ایجاد آثار مترتب بر تقلب مذکور طبق حقوق داخلی ضروری باشد، ولی با اینحال، در دعوی بین کشورها درباره تابعیت یک فرد، حق یک کشور به اعتراض به تابعیت مورد ادعای کشور دیگر به علت تقلب در کسب آن نمی‌تواند در گرو تصمیم دادگاههای داخلی کشور اخیرالذکر (کشور خواهان) قرار گیرد."

2 R.I.A.A. 1163, 1184 and 1185.

۲۳ - در قضیه مدینا (۳۱ دسامبر ۱۸۶۲)، کمیسیون داورای دعاوی ایالات متحده - کاستاریکا به موضوع تابعیت آمریکایی کریسانتو مدینا و پسران وی پرداخت. تابعیت مذکور مورد انکار کاستاریکا بود، بدین استدلال که طبق حقوق ایالات متحده اعطا

نشده بود. خانواده مدینا که پیش از آن تبعه آرژانتین بودند، چه قبل و چه بعد از کسب تابعیت ایالات متحده، به مدت مقرر در حقوق ایالات متحده، در آن کشور اقامت نکرده بودند، بلکه محل اقامت خود را در کاستاریکا حفظ کرده و فقط طی سفرهای کوتاهی در ایالات متحده توقف می‌کردند و در یکی از این سفرها، درخواست تابعیت در یکی از دادگاههای این کشور تسلیم و در سفر دیگری گواهی تابعیت تحصیل کرده بودند. خواهانها استدلال می‌کردند که گواهینامه تابعیت آمریکایی آنان که توسط دادگاه صالحه آن کشور صادر شده، مادام که توسط یک دادگاه صالح آمریکایی لغو نشده، برای کاستاریکا دارای اثر قطعی و مختوم است و نیز اظهار می‌کردند که اعطای تابعیت به اتباع کشور دیگر یک مساله سیاسی و از مقوله حق حاکمیت بوده، باید از طریق دیپلماتیک حل و فصل شود. کاستاریکا استدلال می‌کرد که گرچه طبق حقوق داخلی ایالات متحده می‌توان قبول کرد که گواهینامه تابعیت، دارای اثر امر قطعی و مختوم است، ولی برای همه کشورها و در همه موارد چنین اثری ندارد، خصوصا" اینکه کمیسیونی که پرونده در آن مطرح است" دیوانی است که صلاحیت آن، نه تنها از ایالات متحده بلکه به همان اندازه از یک کشور مستقل دیگر، یعنی جمهوری کاستاریکا نشأت می‌گیرد. کنوانسیون، که منشور کمیسیون است، آن را مکلف می‌کند که ضمن سایر موارد، تابعیت خواهانها را مورد بررسی و تحقیق قرار داده و احراز نماید". بنگرید به زیر.

۲۴ - بریتانی، سرداور پرونده، در رد ادعا به علت فقد اهلیت براساس تابعیت ایالات متحده، نظر داد که:

اقدام به اعطای تابعیت، چه در رسیدگی غیر ترافعی توسط یک قاضی به اعتبار صلاحیت شخصی خود صورت گرفته باشد و چه در نتیجه فرمان پادشاه، که دارای وصف یک اقدام اداری است، در هر حال، ارزش آن، از لحاظ دلیل در محضر کمیسیون تنها می‌تواند ارزش یکی از عناصر اثبات باشد و باید طبق اصل رعایت قانون محل صدور، هم از نظر ماهوی و هم از نظر شکلی مورد سنجش قرار گیرد تا طبق اصول کلی حاکم بر چنین موضوعی قبول یا رد شود.

John Bassett Moore, HISTORY AND DIGEST OF THE INTERNATIONAL ARBITRATIONS TO WHICH THE UNITED STATES HAS BEEN A PARTY, Vol. III, p. 2583, at 2587 (Government Printing Office, Washington, D.C. 1898).

۲۵ - راجع به استدلال خانواده مدینا مبنی بر اینکه حتی در صورتی که اعطای تابعیت به آنها ماهیتاً باطل باشد، کمیسیون اختیار ندارد به عنوان دلیل آن را رد کند مگر آنکه قبلاً توسط یک دادگاه صالح ایالات متحده به عنوان عمل متقلبانه لغو شده باشد. کمیسیون خاطر نشان کرد که:

"قبول این امر به منزله آن است که برای گواهینامه‌های مزبور در یک کشور خارجی یا در محضر یک دیوان بین‌المللی ارزش مطلقى قایل شویم که در ایالات متحده چنان ارزشی ندارند و در نهایت امر هم ممکن است در آن کشور لغو شوند، در حالیکه کاستاریکا، که صلاحیت هیچ مرجعی در ایالات متحده را به رسمیت نمی‌شناسد، راه حلی برایش باقی نخواهد ماند. به علاوه [در اینصورت]، کمیسیون حاضر در مقام پایین‌تری قرار گرفته و محروم از اختیاری خواهد شد که حسب اظهار، به مرجعی در ایالات متحده تعلق دارد.

اگر این مساله را با عنایت به حقوق ایالات متحده بررسی کنیم و اگر در موضوع تحت بررسی، تعارضی بین اختیارات مرجع یکی از کشورها یا اختیارات این کمیسیون مشترک بیابیم که دقیقاً نتیجه عملکرد آن اختیار [انعقاد موافقتنامه‌های بین‌المللی] است، هیچ تردیدی در این باره وجود ندارد که کدامیک از این دو، قانون برتر و حاکم بر آن سرزمین است.

خواهانها که اختیاراً به صلاحیت این کمیسیون تن داده‌اند، باید بر محضر آن دلایلی اقامه کنند که واقعی باشد و نه صرفاً به اعتبار مجازی که حقوق داخلی ایالات متحده ایجاد نموده، واقعی جلوه کند" همان ماخذ، صفحه ۲۵۸۸.

۲۶ - سرداور چنین نظر داد که خواهانها

"به مدت پنج سال، که قانون بعنوان دوره آزمایشی و دلیل بر قصد قطعی و دایم به قبول تابعیت ایالات متحده با خلوص نیت مقرر کرده است، در ایالات متحده اقامت نداشته‌اند.

سه سال پس از اعلام [قصد در درخواست اکتساب تابعیت]، خواهان مذکور سفر دیگری به نیویورک کرد، مدارک کسب تابعیت را اخذ کرده و به قصد اقامت به کاستاریکا مراجعت نمود... اگر این واقعیت به عالیجناب قاضی دیلی عرضه می‌شد، مسلماً وی

گواهینامه کسب تابعیت را صادر نمی‌کرد. هم اکنون نیز اگر پرونده قانوناً در محضر آن قاضی دانشمند مطرح می‌شد، وی در لغو آن گواهینامه لحظه‌ای درنگ نمی‌کرد." همان ماخذ، صفحات ۲۵۸۹-۲۵۸۸.

در نتیجه، سرداور نتیجه گرفت که خواهانها اهلیت اقامه دعوی در محضر کمیسیون ندارند.

۲۷ - ماده ۳۴۰(د) قانون مهاجرت و تابعیت ایالات متحده مقرر می‌دارد که اگر تبعه اکتسابی ایالات متحده ظرف پنجسال از تاریخ کسب تابعیت، در کشور ثالثی اقامت دائم اختیار کند، این امر علی‌الظاهر دلیل بر آن است که شخص مزبور در هنگام ثبت درخواست تابعیت، قصد اقامت دائم در ایالات متحده نداشته است و در نبود دلایل مخالف، در هرگونه رسیدگی قضایی، این واقعیت جهت تجویز لغو و ابطال دستور اعطای تابعیت کافی است و مضافاً آنکه، تاریخ تاثیر لغو دستور، از همان تاریخ اصلی دستور اعطای تابعیت خواهد بود.

۲۸ - طبق حقوق ایالات متحده، عزیمت خواهان پرونده حاضر از ایالات متحده ظرف یکماه از تاریخ تحصیل تابعیت، به علاوه این واقعیت که وی در هیچ زمانی بعد از عزیمت از آن کشور هیچ اقامتگاهی در آنجا نداشت، اگر دلیل قاطع نباشد، حداقل اماره‌ای است قوی بر اینکه خواهان به هنگام کسب تابعیت ایالات متحده قصد اقامت دائم در آن کشور نداشته است. (۱۱) توضیح خواهان مبنی بر اینکه عزیمت وی از آن کشور به منظور تحصیل بوده قانع کننده نیست، زیرا وی براساس

۱۱ - Luria v. United States , 231 U.S. 9, 58 L. Ed. 101, 34 S. Ct. 10 (1913)

(در موردی که فاصله زمانی بین کسب تابعیت و عزیمت [از ایالات متحده] کوتاه باشد فرض قانونی جز با توضیحی کاملاً اساسی و قانع کننده قابل رد نیست.)، United States v. Banafshe , 616 F. 2d 1143 (9th Cir. 1980) (تبعه اکتسابی متقابلاً ادله کافی برای غلبه بر چنین فرضی ارائه نکرده است و توضیح وی مبنی بر اینکه مراجعت وی به ایران به علت بیماری پدرش بوده کافی نیست و ادامه اقامت او در ایران و اشتغال به فعالیتهایی در آنجا، از جمله تشکیل خانواده را توجیه نمی‌کند، فعالیتهایی که کلاً حکایت از قصد اقامت دائم در آنجا دارد).

پروانه اقامت در آلمان ساکن شد و نه با اجازه اقامت تحصیلی و حتی پس از اتمام تحصیلات به اقامت در آن کشور ادامه داد و در این اثنا با یک تبعه آلمان ازدواج کرد. بندهای ۴ و ۱۶ حکم. علاوه براین، چنین شخصی، که از سال ۱۹۷۴ به بعد هیچگونه محل اقامتی در ایالات متحده، ایران، یا در هیچ کشوری جز آلمان نداشته، بی‌درنگ باید مقیم دایم آلمان یا دارای اقامتگاه دایم در آن کشور تلقی شود.

۲۹ - ماده ۳۴۰ (د) همچنین مقرر می‌دارد که مقامات دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در کشورهای خارجی مکلفند اسامی افراد دارای تابعیت اکتسابی را که در حوزه مأموریت آنها اقامت دایم گزیده‌اند از طریق وزارت امور خارجه در اختیار وزارت دادگستری ایالات متحده قرار دهند. ماده ۳۴۰ (الف) آن قانون (۱۲) مضافاً

۱۲ - ماده ۳۰۴ (الف) قانون مهاجرت و تابعیت ایالات متحده، 8 U.S.C. § 1451(a) مقرر می‌دارد:

"(الف) کتمان ادله مهم و امتناع از ادای شهادت. وکلای دادستانی ایالات متحده در هر ناحیه مکلفند پس از دریافت شهادتنامه موجه امر، در دادگاهی که در بند الف ماده ۳۱۰ این باب تعیین شده [8 USC 1421 (a)] و در همان حوزه قضایی که تبعه اکتسابی در زمان طرح دعوی در آنجا سکونت دارد، اقدام قانونی جهت لغو و کان لم یکن کردن دستور اعطای تابعیت به شخص مزبور و ابطال گواهی تابعیت وی به عمل آورند براین مبنا که دستور و گواهی اعطای تابعیت بطور غیرقانونی یا براساس کتمان یک واقعیت مهم یا از طریق قلب عمدی حقایق بدست آمده است، و تاریخ تاثیر رای مبنی بر لغو و کان لم یکن کردن دستور اعطای تابعیت و ابطال گواهی مذکور به ترتیب از تاریخ اصلی صدور دستور و گواهی تابعیت خواهد بود. امتناع تبعه اکتسابی، ظرف ده سال از اکتساب تابعیت، از ادای شهادت در هر جریان رسیدگی مطروح نزد کمیسیونهای پارلمانی، راجع به فعالیتهای خرابکارانه خود، در حالتی که شخص مزبور بابت چنین امتناعی محکوم به اهانت یا تمرد از دستورات کمیسیون شده باشد، به منزله مبنای لغو تابعیت اکتسابی وی به موجب این بند و اعلام این نظر می‌گردد که تابعیت مزبور از طریق اختفای یک واقعیت مهم یا قلب عمدی حقایق تحصیل شده است. در صورتی که تبعه اکتسابی در هنگام طرح این دعوی، ساکن هیچ حوزه قضایی در ایالات متحده نباشد، اقدام قانونی را می‌توان در دادگاه فدرال حوزه کلمبیا یا در دادگاه فدرال حوزه قضایی که شخص مزبور آخرین بار در آنجا ساکن بوده، طرح نمود.

مقرر می‌دارد که وکلای دادستانی ایالات متحده وظیفه دارند به مجرد دریافت شهادتنامه ای در توجیه امر، اقدامات قضایی علیه افراد مزبور جهت لغو و ابطال دستور اعطای تابعیت آنها به عمل آورند.

۳۰ - بدیهی است، قصور کنسولگری ایالات متحده در مونیخ یا قصور وزارت امور خارجه آن کشور در انجام وظیفه خود طبق مقررات مزبور مبنی بر گزارش وضعیت خواهان به وزارت دادگستری ایالات متحده و یا قصور وکلای دادستانی ایالات متحده در انجام "وظیفه" خود مبنی بر آغاز اقدام قانونی علیه خواهان به منظور لغو یا ابطال دستور اعطای تابعیت وی، مانع از آن نمی‌شود که خواننده اثر تابعیت آمریکایی خواهان را، خصوصا" در دیوان حاضر، صحیحا" مورد ایراد قرار دهد. به همین طریق، روشن است که چنین قصوری مانع نمی‌شود که دیوان موضوع را مورد سوال قرار دهد.

۳۱ - مواد ۳۴۰(الف) و (د) قانون یاد شده، 8 U.S.C. §§ 1451(a) and (d)، به مأموران دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در خارج از آن کشور یا به وزارت امور خارجه و وزارت دادگستری این حق را نداده است که به تشخیص خود بخشی از قانون مزبور را تنها در مورد برخی از اینگونه دارندگان تابعیت مضاعف مقیم خارج مورد استفاده قرار دهند. از دست دادن تابعیت اینگونه افراد از دیرباز جزو مقررات قانونی ایالات متحده بوده و منظور از اقدام قانونی فقط آن است که ابطال تابعیت خودبخود صورت نگیرد و به شخص فرصت استفاده از تشریفات قانونی داده شود و نه آنکه صلاحیت این دیوان را سلب نماید یا مانع شود که دیوان به موضوع رسیدگی یا راجع به آن تصمیم‌گیری نماید.

۳۲ - به علاوه، عبارت "به مجرد دریافت شهادتنامه موجه امر" مندرج در ماده ۳۴۰(الف) که در بند ۱۳ حکم مورد اشاره واقع شده، بدان معنی نیست که اقدام قانونی علیه

تبعه اکتسابی به تشخیص وکلای دادستانی ایالات متحده منوط شده است. ارائه شهادتنامه موجه امر، در این ماده قانون، صرفاً "یک الزام شکلی است و وکلای اداره مهاجرت و تابعیت ایالات متحده عادتاً" طبق آن عمل می‌کنند. لازم نیست که شهادتنامه مزبور حاوی اطلاع شخصی شهادت دهنده (وکیل اداره مهاجرت) باشد و اگر گویا باشد که مطالب براساس واقعیات مکشوفه در بایگانی رسمی اداره مهاجرت بوده که شهادت دهنده به آن دسترسی داشته، کفایت می‌کند (۱۳). از آنجا که رد پرونده به علت عدم ثبت شهادتنامه موجه امر یک رسیدگی ماهوی نیست، این نکته مانع ثبت دعوی جدیدی با شهادتنامه مزبور نمی‌شود (۱۴). به علاوه، چون شرط ارائه شهادتنامه، شرطی صرفاً شکلی است حکمی هم که بدون ثبت بموقع شهادتنامه صادر شود، باطل نبوده و بعداً" بدان علت قابل اعتراض نیست (۱۵). در حقیقت، الزام وجود شهادتنامه موجه امر، تنها به خاطر اجتناب از سوء استفاده یا اتخاذ روش انتخابی از طرف وکلای دادستانی ایالات متحده در ثبت دعوی سلب تابعیت می‌باشد (۱۶).

۳۳ - علاوه براین، مسأله اقدام قضایی برای لغو دستور تابعیت در موارد از دست دادن تابعیت به علت خروج ارادی از تابعیت موضوع ماده ۳۴۹ قانون مهاجرت و تابعیت

۱۳ - Maisenberg v. United States , 356 U.S. 670, 2 L. Ed. 2d 1056, 78 S. Ct. 960 (1958); United States v. De Lucia 256 F. 2d 487 (7th Cir. 1958), cert. den. 358 U.S. 836, 3 L. Ed. 2d 72, 79 S. Ct. 59, reh. den. 358 U.S. 896, 3 L. Ed. 2d 123, 79 S. Ct. 152.

۱۴ - Costello v. United States 365 U.S. 265, 5 L. Ed. 2d 551, 81 S. Ct. 534, 4 FR Serv. 2d 758 (1961).

۱۵ - Title v. United States , 263 F. 2d 28 (9th Cir.), cert. den. 359 U.S. 989 (1959); United States v. Failla , 164 F. Supp. 307 (D.N.J. 1958).

۱۶ - Nowak v. United States , 356 U.S. 660, 78 S. Ct. 995, 2 L. Ed. 2d 1048 (1958); United States v. Minerich , 250 F. 2d 721 (7th Cir. 1957).

ایالات متحده مصوب ۱۹۵۲، 8 U.S.C. 1481 (که در پرونده حاضر مطرح نیست)،
مصدق ندارد (۱۷).

۱۷- لیکن به نظر من، نقل این ماده برای آگاهی خواهان و سایر دارندگان تابعیت
مضاعف مفید خواهد بود. ماده مزبور مقرر می‌دارد:

"الف) از تاریخ تاثیر این قانون و پس از آن، هرکس که تبعه ایالات متحده است،
اعم از اینکه به لحاظ تولد باشد یا از طریق اکتساب، تابعیت خود را به علل زیر از
دست خواهد داد:

(۱) اکتساب تابعیت یک کشور خارجی که به درخواست خود تبعه یا
از طرف وی یا توسط یکی از والدین، قیم، یا نماینده قانونی او
به عمل آمده باشد، یا به علت اکتساب تابعیت یکی از والدین که
حضانت قانونی شخص مزبور را داشته باشد. در صورتی که تابعیت
یک یا هر دو والدین موقعی تحصیل شده باشد که شخص مزبور
کمتر از ۲۱ سال تمام داشته یا تابعیت از طرف شخص کمتر از
۲۱ سال تمام توسط یکی از والدین، قیم یا نماینده قانونی وی
تحصیل شده باشد، تابعیت وی طبق این ماده از بین نمی‌رود مگر
اینکه شخص مزبور پیش از رسیدن به سن ۲۵ سالگی وارد ایالات
متحده نشده و در آنجا اقامت دائم اختیار نکند. همچنین شخصی
که قبل از اول ژانویه ۱۹۴۸ تابعیت خود را به علت اینکه یک یا
هر دو والدین وی در یک کشور خارجی تابعیت خارجی کسب
کرده‌اند، از دست داده باشد، می‌تواند ظرف یکسال از تاریخ
اجرای این قانون به عنوان مهاجر خارج از سهمیه طبق ماده ۱۰۱
الف) (۲۷) (ه) یا [مهاجر "مخصوص" "خارج از سهمیه" مندرج در
قانون مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۸۱] تقاضای ویزا و ورود به ایالات
متحده نماید.

(۲) ادای سوگند یا شهادت یا دیگر طرق اعلام رسمی وفاداری به
یک کشور خارجی یا تقسیمات سیاسی آن، یا

(۳) ورود و یا خدمت در نیروهای مسلح یک کشور خارجی، مگر
آنکه پیش از ورود یا شروع خدمت، بطور اخص اجازه کتبی آن
توسط وزیر امور خارجه و وزیر دفاع داده شده باشد: خدمت مزبور
پیش از رسیدن به سن ۱۸ سالگی موقعی موجب سلب تابعیت
شخص می‌شود که اختیار خروج از خدمت وجود داشته و شخص در
موقع رسیدن به سن ۱۸ سالگی از آن استفاده نکند، یا

(۴) (الف) قبول سمت، خدمت یا انجام وظیفه در سمت یا پست و یا استخدام دولتی در یک کشور خارجی یا تقسیمات سیاسی آن، در صورتی که شخص تابعیت آن کشور خارجی را داشته یا کسب کند، یا (ب) قبول سمت یا خدمت یا انجام وظیفه در سمت یا پست و یا استخدام دولتی در یک کشور خارجی یا تقسیمات سیاسی آن، که برای تصدی آن سمت یا پست یا قبول آن استخدام، ادای سوگند، شهادت یا اعلام وفاداری الزامی باشد، یا

(۵) دادن رأی در انتخابات سیاسی در یک کشور خارجی یا شرکت در انتخابات یا همه‌پرسی به منظور تعیین حاکمیت بر متصرفات خارجی [این بند پس از تصویب قانون مورخ دهم اکتبر ۱۹۷۸ نسخ شد]، یا

(۶) ترک تابعیت بطور رسمی در حضور یکی از مأموران دیپلماتیک یا کنسولی ایالات متحده در یک کشور خارجی، به نحوی که وزیر امور خارجه مقرر می‌نماید.

(۷) تنظیم فرم رسمی ترک تابعیت در داخل ایالات متحده به نحوی که وزیر دادگستری تعیین می‌کند یا در حضور مقامی که وی منصوب می‌نماید، در مواقعی که ایالات متحده در حالت جنگ بوده و وزیر دادگستری درخواست مزبور را به علت عدم مغایرت آن با مصالح دفاع ملی قبول کند.

(۸) فرار از خدمت در نیروهای زمینی، هوایی یا دریایی ایالات متحده در زمان جنگ، پس از اثبات محکومیت به فرار از خدمت در دادگاه نظامی و نتیجتاً اخراج از نیروهای زمینی، هوایی یا دریایی: علیرغم از دست رفتن تابعیت یا شهروندی به موجب این قانون یا قوانین قبلی به علت فرار از خدمت در زمان جنگ، اعاده به خدمت وظیفه در نیروهای زمینی، یا هوایی یا دریایی در زمان جنگ یا ثبت نام مجدد یا پذیرش شخص مزبور در زمان جنگ با اجازه مقامات صالحه نیروهای نظامی یا هوایی یا دریایی بلافاصله موجب آن خواهد شد که تابعیت یا شهروندی از دست رفته قبلی اعاده شود [این بند پس از تصویب قانون مورخ دهم اکتبر ۱۹۷۸ نسخ و بندهای ۶ و ۷ و ۹ پیشین به شماره‌های ۵ و ۶ و ۷ تبدیل شد]، یا

(۹) ارتکاب هر گونه خیانت یا اقدام به براندازی با توسل به زور، یا حمل سلاح علیه ایالات متحده، تخلف یا تبانی به قصد تخلف از مفاد ماده ۲۳۸۳ باب هجدهم مجموعه قوانین ایالات متحده [18 U.S.C. § 2383]، یا ارتکاب عمدی هرگونه عملی برخلاف ماده ۲۳۸۵ باب هجدهم مجموعه قوانین ایالات

متحده [18 U.S.C. § 2385] ، یا تخلف از ماده ۲۳۸۴ باب مذکور [18 U.S.C. § 2384] از طریق شرکت در تبانی به منظور براندازی یا نابودی دولت ایالات متحده با توسل به زور، یا اعلام و آغاز جنگ با آن دولت، پس از اثبات اتهام مزبور در یک دادگاه نظامی یا یک دادگاه صالح دیگر [این بند از قانون اصلاحی مصوب سوم سپتامبر ۱۹۵۴ نقل شده که بند قبلی را توسعه داده است.]، یا

(۱۰) خروج از قلمرو ایالات متحده و ماندن در خارج از آن قلمرو در زمان جنگ یا طی دوره‌ای که رئیس جمهور اعلام وضع اضطرار ملی کرده، به منظور فرار یا اجتناب از آموزش و خدمت در نیروهای زمینی، هوایی یا دریایی ایالات متحده. از لحاظ این بند، تخلف از هر یک از مواد قوانین خدمت اجباری ایالات متحده موجد این اماره خواهد بود که خروج یا غیبت از ایالات متحده به منظور فرار یا اجتناب از آموزش و خدمت در نیروهای زمینی، هوایی یا دریایی ایالات متحده بوده است. [این بند پس از تصویب قانون مورخ ۱۴ سپتامبر ۱۹۷۸ نسخ شد].

(ب) هرکس که مرتکب یکی از اعمال مشروح در بند (الف) فوق گردد، اگر در هنگام ارتکاب آن عمل تبعه کشوری بوده که عمل در آنجا انجام شده و حداقل ده سال بلافاصله قبل از انجام آن عمل در آن کشور شخصا حضور داشته، فرض قطعی در مورد وی آن است که اعمال فوق را به صورت ارادی و بدون هیچگونه اجبار یا اکراه انجام داده است.

(ج) هرگاه از دست دادن تابعیت ایالات متحده موضوع مورد تصمیم در هر رسیدگی قضایی یا اقدام قانونی باشد که در تاریخ تصویب این بند [مصوب ۲۶ سپتامبر ۱۹۶۱] یا پس از آن به موجب این قانون یا هر قانون دیگری آغاز شده باشد، شخص یا طرفی که مدعی از دست رفتن تابعیت است باید ادعای خود را با غلبه دلیل به اثبات رساند. جز در مواردی که در بند (ب) خلاف آن مقرر شده باشد، هر کس که طبق مفاد این قانون یا هر قانون دیگری مرتکب یا اقدام به هرگونه اعمال خروج از تابعیت گردد یا شده باشد، اماره براین خواهد بود که آن عمل را به صورت ارادی انجام داده لیکن با غلبه دلیل مشعر براینکه عمل یا اعمال مرتکبه یا انجام شده به صورت ارادی انجام نشده می‌توان آن اماره را رد نمود.

من اصلاحیه‌های مصوب ۱۴ نوامبر ۱۹۸۶ و اصلاحیه‌های بعد از آن را درج نکرده‌ام، زیرا ارتباطی به وضع قانون پیش از ۲۹ دیمه ۱۳۵۸ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] که مهلت صلاحیتی دیوان است ندارند.

۳۴ - من به مواد ۳۵۲(الف)-۲(۱۸) و ۶-۳۵۳(۱۹) قانون مهاجرت و تابعیت ایالات متحده، 8 U.S.C. §§ 1484(a) (2) and 1485(6) ، که هیچیک از طرفین پرونده حاضر به آنها استناد نکرده‌اند، توجه داشته‌ام. به موجب مواد مزبور، تبعه اکتسابی ایالات متحده که پنج سال مداوم در یک کشور خارجی غیر از کشور محل تولد یا کشور متبوع قبلی خود اقامت نماید (جز به منظور تحصیل تمام وقت به مدتی کمتر از پنج سال) تابعیت وی خودبخود سلب می‌شود. گرچه مدت تحصیل خواهان در آلمان از پنجسال تجاوز کرد، اما مقررات مزبور با تصویب ماده ۲ قانون مصوب دهم اکتبر ۱۹۷۸، P.L. 95-432,92 Stat. 1046 ، لغو گردید، و تا آن تاریخ، مدت اقامت خواهان در آلمان هنوز به پنج سال نرسیده بود. بنابراین، به نظر نمی‌رسد که مقررات مذکور در مورد خواهان پرونده حاضر صدق نماید.

دوم

۳۵ - جای تعجب است که چگونه کمیسیون حل و فصل دعاوی خارجی ایالات متحده در نظریه شماره ۲۱۴۲-آی آر مورخ پنجم مردادماه ۱۳۷۳ [۲۷ ژوئیه ۱۹۹۴] که بعد

۱۸- این ماده مقرر می‌دارد:

"(الف) کسی که تابعیت ایالات متحده را تحصیل کرده باشد، تابعیت خود را از دست خواهد داد، اگر --

(۲) مدت پنج سال اقامت دایم در هر کشور خارجی یا کشورهای خارج داشته جز در مواردی که در مواد ۳۵۳ و ۳۵۴ این باب مقرر شده است، اعم از اینکه شروع اقامت قبل یا بعد از تاریخ تاثیر این قانون باشد."

۱۹- این ماده مقرر می‌دارد:

"(الف) ماده ۳۵۲ (الف) در مورد تبعه زیر مصداق ندارد --

(ب) کسی که به منظور ادامه تحصیل تمام وقت در یک رشته تخصصی یا تحصیل تمام وقت در یک مؤسسه آموزشی بالاتر از سطح مدرسه ابتدایی در خارج اقامت کند، مشروط بر اینکه اقامت وی از پنج سال تجاوز نکند."

از استماع مطالب خواهان با صدور رأی نهایی شماره ۲۱۴۲-آی آر مورخ پنجم آبانماه ۱۳۷۳ [۲۷ اکتبر ۱۹۹۴] قطعیت یافت، در اعمال مفاد بیانیه حل و فصل دعاوی و رویه قضایی دیوان نسبت به همان واقعیات در باره تابعیت غالب و موثر همین خواهان، در یک پرونده مطروح علیه همین خواننده دچار اشتباه شده، هر چند که موضوع ادعا یک دعوی بانکی به خواسته کمتر از ۲۵۰،۰۰۰/- دلار بوده است. در موافقتنامه حل و فصل بین ایران و ایالات متحده در باره دعاوی کمتر از ۲۵۰،۰۰۰/- دلار که بصورت حکم مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین در این دیوان به ثبت رسید (حکم شماره ۴۸۳ مورخ اول تیرماه ۱۳۶۹ [۲۲ ژوئن ۱۹۹۰]، چاپ شده در 25 Iran-U.S. C.T.R. 327, 334 مقرر شده است که:

"کمیسیون حل و فصل دعاوی خارجی در رسیدگی به این قبیل دعاوی، رویه قضایی دیوان را هم از لحاظ صلاحیت و هم از لحاظ ماهیت اعمال خواهد کرد و کلیه موضوعات، از جمله ادعاهای متقابل و موارد حق حبس مال را مد نظر قرار خواهد داد." بند ۵ ماده سه.

۳۶ - رویه پیشین و ذریبط دیوان را در این باره می‌توان در پرونده‌های بندیکس و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۲۵۶-۴۱۲ مورخ سوم اسفندماه ۱۳۶۷ [۲۲ فوریه ۱۹۸۹]، چاپ شده در 20 Iran-U.S. C.T.R. 21 که در بند ۱۷ حکم پرونده حاضر نقل شده و نیز در پرونده اردوان پیتیر سمراد و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۴۶۵ و ۴۶۴/۴۶۳/۴۶۲/۴۶۱-۵۰۵ مورخ ۱۵ بهمن‌ماه ۱۳۶۹ [چهارم فوریه ۱۹۹۱]، بند ۲۹، (چاپ شده در 26 Iran-U.S. C.T.R. 44,53 یافت.

۳۷ - اگر بدلیل درخواستهای مکرر خواهان جهت تعویق جلسه استماع دیوان نبود، بین حکم دیوان، که طبق موافقتنامه بین دو دولت (مذکور در بالا)، برای کمیسیون حل و

فصل دعاوی خارجی لازم الاجرا می‌بود، و تصمیم کمیسیون مزبور تضادی پیش نمی‌آمد. به همین گونه، کمیسیون که به آن اعلام شده بود پرونده حاضر نزد دیوان در دست رسیدگی است، می‌توانست اتخاذ تصمیم درباره تابعیت خواهان را تا اخذ تصمیم دیوان در این باره به تعویق اندازد. ظاهراً نه خواهان اهمیتی به این موضوع داد و نه کمیسیون، در حالیکه نمی‌توان بر خوانده خرده گرفت از آن جهت که وی طرف دعاوی مطروح نزد کمیسیون نبوده است.

لا اله

به تاریخ سوم آذرماه ۱۳۷۴ برابر با ۲۴ نوامبر ۱۹۹۵

